فرهیختگان

www.farheekhtegan.ir

دوره جدید
شماره ۱۴۶۲
شماره مسلسل ۲۲۰۰
یکشنبه ۹ شهریور ۱۳۹۳
۴ ذیقعده ۱۴۳۵
۳۱ آگوست ۲۰۱۴

صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی
مدیرمسوول: احسان مازندرانی
سردبیر: مهران کرمی
نشانی: خیابان حافظ - بعد از پل دوم حافظ - روبه‌روی ساختمان بورس - ساختمان فرهیختگان - طبقه سوم
تحریریه: ۱۸۲- ۶۶۷۶۰۱۸۰ نمابر: ۶۶۷۶۰۵۰۱ - ۶۶۷۲۶۰۴۷

الو فرهیختگان: ۶۶۳۴۸۰۱۹
دفتر مدیرمسوول: ۶۶۳۴۸۰۱۶
سازمان آگهی‌ها: ۱۸و۶۶۳۴۸۰۴۶
پیامک روزنامه: ۱۰۰۰۰۱۳۸۸۲۳۰
چاپ: سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی
توزیع: پیام رسان پیروز

امروز: غروب خورشید: ۱۹:۳۴ ■ اذان مغرب: ۱۹:۵۲ ■ نیمه شب شرعی: ۰۰:۲۱ ■ فردا: اذان صبح: ۵:۰۹ ■ طلوع آفتاب: ۶:۳۵ ■ اذان ظهر: ۱۳:۰۵

از روی دیوار

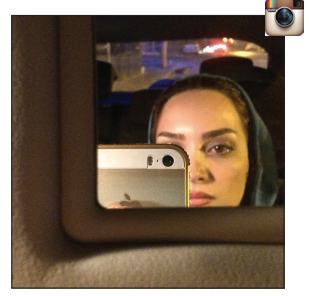

بهنوش طباطبایی روی صفحه اینستاگرامش عکسی سلفی گذاشته است اما برای گرفتن عکس سلفی لنز دوربین را به سمت خود نچرخانده و خودش را در آینه آفتابگیر ماشین عکاسی کرده است (ای‌ول خلاقیت). او در توضیح عکس نوشته است: «مبادا روزی بیاید که آینه‌ها هم راستش را نگویند... مبادا روزی بیاید که خودت هم نتوانی در آینه حقیقت را ببینی» و ما چه می‌توانیم بگوییم جز همان مبادا. این عکس در چهار ساعت شش هزارو ۹۶۳ بار مورد پسند واقع شده است.

بنیامین بهادری روی صفحه فیس‌بوکش عکسی قدیمی از خود با دوست درگذشته‌اش نیما وارسته گذاشته است. وارسته به‌عنوان تنظیم‌کننده با بنیامین همکاری می‌کرد. بنیامین برای این عکس نوشته است: «نیما جان سیزدهم دوباره داریم می‌ریم رو استیج تهران، آخه پسر تو کجا رفتی یهو؟» جواب تلخ است: به دیار باقی. خدایش بیامرزدش. این عکس در نیم‌ساعت ۸۸۹ بار پسندیده شده و در همین نیم‌ساعت ۶۳ نفر در کامنت‌دانی به سخن درآمده‌اند. در نظر داشته باشید این برای نیم‌ساعت است، ببینید تا چند ساعت دیگر چه خبر می‌شود.

اندی ماری، تنیسور شماره ۹ جهان و شماره یک بریتانیا عکسی از لحظه مصاحبه‌اش در فیس‌بوک خود منتشر کرده است. او که برای بازی‌های اوپن آمریکا به نیویورک رفته، از حضور در این رقابت‌ها بسیار خوشحال است و عکس‌های زیادی از این رقابت‌ها در فیس‌بوکش گذاشته است. آقای ماری لبخند به لب دارد چراکه تا الان یک بازی‌اش را با موفقیت پشت سر گذاشته و چشم به قهرمانی در این بازی‌ها دارد. این عکس در ۱۷ ساعت ۱۰ هزار با پسندیده شده و ۱۵۵ بار به اشتراک گذاشته شده است.

فراسو

اسکورسیزی فیلمی درباره موسیقی می‌سازد

مارتین اسکورسیزی از کارگردانانی است که هیچ‌گاه علاقه‌اش به موسیقی را مخفی نکرده. حالا به نظر می‌رسد فرصتی پیش آمده تا او دوباره فیلمی در مورد موسیقی بسازد. مجله بیلبورد در نسخه الکترونیکی‌اش به فیلمی اشاره کرده که قرار است این کارگردان به مناسبت چهلمین سالگرد انتشار نخستین آلبوم گروه پانک راک گروه «رامونز» را بسازد. رامونز (Ramones) یک گروه موسیقی راک آمریکایی بود که در سال ۱۹۷۴ در نیویورک شکل گرفت و اغلب از آنها به‌عنوان اولین گروه پانک راک یاد می‌شود. با وجود آنکه موفقیت تجاری رامونز محدود بود، آنها هم در ایالات متحده و هم در بریتانیا تاثیر مهمی بر جنبش پانک راک داشتند.

راب زامبی، کارگردان، خواننده و موسس گروه وایت زامبی که میزبان این مراسم بود در مصاحبه با بیلبورد گفت: «جانی رامون یکی از بهترین دوستان من بود، ما سال ۹۵ زمانی که سال‌های آخر گروه رامونز و آغاز گروه وایت زامبی بود با هم آشنا شدیم. از همان ابتدا بسیار به هم شبیه بودیم و علایق مشترکی داشتیم و تا آخر هم رابطه دوستانه بسیار خوبمان ادامه یافت.» جف جامپول، مدیر برنامه‌های گروه هم در این مورد گفت: «این احتمالا آخرین مراسمی است که برای گروه رامونز می‌گیریم، چراکه می‌خواهیم پا را فراتر بگذاریم و میراث رامونز را با ساخت فیلمی زنده نگه داریم.» حالا اگرچه زمزمه‌هایی مبنی بر این وجود دارد که اسکورسیزی مستند گروه موسیقی رامونز را می‌سازد، اما ظاهرا در صورت حضور خالق «هوگو» در راس پروژه، این کارگردان کهنه‌کار رویکرد داستانی را برای پروژه جدیدش انتخاب خواهد کرد. با این حساب از آنجا که سال ۲۰۱۶ چهلمین سالگرد انتشار نخستین آلبوم گروه رامونز است، شاید فیلمی سینمایی در مورد آنها اکران شود. اگرچه رسانه‌های سینمایی جهان با تردید به فیلم رامونز می‌نگرند، بیلبورد با قطعیت اعلام کرده که اسکورسیزی قراردادش با سازندگان این پروژه را پیش از این امضا کرده است.

خبر آخر

تابوت طلا

اندی کانرز، خلافکار و قاچاقچی ایرلندی که هفته پیش در دوبلین جلوی خانه‌اش ترور شد، دیروز در تابوتی از طلا به خاک سپرده شد. کانرز ۴۵ ساله در مقابل همسر و ۶ فرزندش جلوی در خانه مورد اصابت گلوله قرار گرفت و این خانواده را در شوک فرو برد. کانرز یک دسته تبهکاری بسیار سازمان‌یافته را که از عرض و طول ایرلند تمام اجناس سرقت شده را حمل می‌کردند، رهبری می‌کرد. در حالی که او شخصا در هیچ کدام از دزدی‌ها حضور نداشت ولی با مدیریت عملیات‌هایشان، ثروت هنگفتی به هم زده بود. خانواده کانرز با خرید تابوتی از طلا به ارزش ۲۵ هزار پوند تبدیل به یکی از سوژه‌های اصلی خبری این روزها شده‌اند.

درباره فرهاد مهراد در گفت‌وگو با فردین خلعتبری

صدای بی‌صدا

مهدی میرمحمدی: امروز دوازدهمین سالروز درگذشت فرهاد مهراد است، خواننده و آهنگسازی که آثارش هنوز مونس گوش بسیاری از ایرانی‌هاست، برای یاد کردن از او با فردین خلعتبری، آهنگساز تماس گرفتیم تا از فرهاد بگوید. از خلعتبری پرسیدم آیا در تاریخ موسیقی پاپ ایران، فرهاد را باید ستاره‌ای دانست که ناگهان درخشید یا می‌توان برای او در این موسیقی سابقه و پیش‌زمینه‌ای در نظر گرفت. این را از آن جهت پرسیدم که فرهاد در آن دوره از موسیقی پاپ متفاوت‌تر نشان می‌دهد. خلعتبری گفت: «من آنچه را فرهاد اجرا می‌کرد ادبیات آهنگین می‌دانم. خودشان از موسیقی‌شان به‌عنوان موسیقی پاپ یاد می‌کردند اما شاید با عنوان ادبیات آهنگین ایرانی بهتر بتوان کارهای فرهاد را توضیح داد. در این زمینه او یکی از موفق‌ترین نمونه‌هاست و آثارش بسیار موسیقی وزینی دارد اما یک تافته جدا بافته نیست. بسیاری از آهنگسازهایی که با فرهاد کار کرده‌اند با خواننده‌های دیگر هم کار کرده‌اند و رگه‌های کارهایشان را در دیگر تجربه‌هایشان هم می‌بینیم. این را در مورد ترانه‌سراهایی که با او کار کرده‌اند هم می‌توانیم بگوییم. وقتی کسی شروع به رشد و نمو می‌کند تحت‌تاثیر گذشته و حال است و نمی‌تواند تافته‌ای جدا بافته باشد. به نظرم زندگی هنری فرهاد به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش اول دوران پیش از انقلاب است که تحت‌تاثیر اسفندیار منفردزاده بوده است، در بخش دوم که می‌شود سال‌های بعد از انقلاب اما بیشتر به خودش وابسته است. خوشبختانه بعد از انقلاب موسیقی فرهاد تشخص ویژه‌ای پیدا می‌کند. البته این دوران هم در امتداد بخش اول کارنامه‌اش قرار می‌گیرد یعنی گذشته‌اش را قطع نمی‌کند. او در دوره دوم کاری‌اش مقاومت شدیدی داشت که با آهنگسازهای بعد از انقلاب کار نکند، می‌ترسید که تبدیل به چیزی شود که آن را دوست نداشت. می‌ترسید که امروزش با دیروزش فرق کند.» می‌پرسم وقتی در دهه ۷۰ آلبوم «برف» منتشر شد، بسیاری از فرهاددوستان این آلبوم را دور از فرهاد می‌دانستند. شاید به نظرشان این موسیقی شدت سابق را نداشت، آنها فرهاد را پر انرژی‌تر و با اوج فرود بیشتر می‌خواستند. خلعتبری می‌گوید: «برای اینکه ارکستراسیون در این آلبوم مدل کارهای اسفندیار منفردزاده نیست. از آن زمختی منحصربه‌فرد تنظیم‌های منفردزاده خبری نیست. ضمن اینکه موسیقی با سیتی‌سایزر اجرا شده است. به لحاظ اجرایی این آلبوم با کارهای گذشته فاصله دارد. به لحاظ ادبی هم در تجربه‌های آخرش از سمت ترانه به سوی شعر منعطف شده است. مثلا به سراغ شعرهای شفیعی کدکنی می‌رود. فرهاد چه پیش از انقلاب و چه بعد از انقلاب سعی داشت که از جریان متداول موسیقی فاصله داشته باشد. اگر در آغاز تحت‌تاثیر آهنگسازهایی که با آنها کار می‌کرد این اتفاق برایش افتاد، بعدتر خودش این کار را کرد. با هر ارکستری روی صحنه نرفت و خودش پشت پیانو نشست. زمانی به دنبال این بودم که از طریق یکی از دوستانم ایده‌هایی را برای کار پیش فرهاد مطرح کنم اما او در برخورد با آدم‌های تازه بسیار محافظه‌کار بود. البته حالا که فکر می‌کنم حق را به او می‌دهم.»

به‌عنوان سوال آخر می‌پرسم آیا هنوز فرهاد گوش می‌کنید یا فرهاد گوش کردن خاطره‌ای از یک دوره زندگی‌تان است؟ خلعتبری می‌گوید: «من موسیقی غیرکلاسیک کم گوش می‌کنم اما فرهاد هنوز یکی از منابع‌ام است. خواننده‌ای با خصوصیات فرهاد به راحتی‌ها در دسترس قرار نمی‌گیرد. به نظرم در میان خواننده‌های جدید سهیل نفیسی مسیر خوبی را می‌رود و امیدوارم تجربه‌هایش ادامه داشته باشد. این موسیقی‌ها نه در جریان موسیقی پاپ قرار می‌گیرند و نه موسیقی کلاسیک ایرانی محسوب می‌شوند. متاسفانه موسیقی عمومی پاپ ما خالی از نوآوری است. همه چیز شده کپی کارهای ترکی و عربی.»

دعوت ارکستر دوسلدورف از قربانی

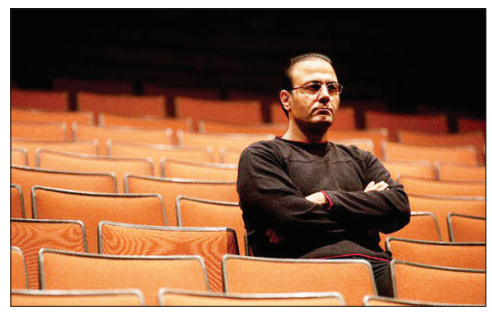

علیرضا قربانی پس از سه سال و برای دومین‌بار، به دعوت «ارنست فون مارشال» رهبر ارکستر فیلارمونیک دوسلدورف، برای اجرا با این ارکستر راهی آلمان خواهد شد. این اجرا در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۴ (۶ مهر ۱۳۹۳) در سالن «تورن هاله» دوسلدورف اجرا می‌شود. این خواننده موسیقی سنتی به «موسیقی ما» گفت: «در این کنسرت، آثاری از زنده‌یاد «همایون خرم»، «فردین خلعتبری»، «هوشنگ کامکار» و نیز قطعاتی از آلبوم «حریق خزان» به آهنگسازی «مهیار علیزاده» اجرا خواهیم کرد.» علیرضا قربانی همچنین قرار است به همراهی گروه «اشتیاق»، در اختتامیه اولین فستیوال موسیقی تهران که از ۱۲ تا ۱۸ شهریور امسال در عمارت مسعودیه برگزار خواهد شد، به اجرای قطعات خاطره‌انگیزش بپردازد. چندی پیش نیز خبری منتشر شده بود مبنی‌بر اینکه این خواننده در آلبومی مشترک با همایون شجریان خواهد خواند؛ آلبومی که آهنگسازی آن را مهیار علیزاده برعهده دارد و در ژانر موسیقی ارکسترال ضبط می‌شود. آهنگساز این آلبوم گفته بود که دغدغه استفاده از چند صدا با نقش‌های مختلف از سال‌ها پیش و در زمان تحصیل در ارمنستان و تحت تاثیر کنسرت‌های موسیقی کلاسیک در ذهنش شکل گرفته است. به گفته او مشکل‌ترین بخش کار توجیه‌پذیر بودن آن برای استفاده از دو خواننده متفاوت بوده است.

جشن تولد یک فیلم در زندان اوهایو

دیروز به مناسبت بیستمین سال خلق فیلم «رستگاری در شائوشنگ»، در زندانی که لوکیشن این فیلم بود، جشنی برپا شد. این جشن به سبک دهه ۵۰ میلادی برگزار شد. زندان اوهایو که فرانک دارابونت در سال ۱۹۹۴ فیلم «رستگاری در شائوشنگ» را با بازی تیم رابینز و مورگان فریمن در آن ساخت، در شهر کوچک مانسفیلد قرار دارد. به گزارش مهر به نقل از هالیوودریپورتر، این زندان دیروز صبح درهایش را روی بازدیدکنندگان باز کرد و به آنها این امکان را داد تا بخش‌هایی از لوکیشن این فیلم را از نزدیک ببینند. فضای اطراف مانسفیلد که در این فیلم مورد استفاده قرار گرفت و نیز درخت بلوطی که مورگان فریمن زیرش جعبه کوچک را دفن کرد از دیگر بخش‌های این بازدید بود. در عین حال بعد ازظهر نیز یک میهمانی با حضور یک گروه جاز در سالن مرکزی حفاظت زندان برگزار شد.

شماری از بازیگران این فیلم ازجمله باب گانتون، فرانک مدرانو، اسکات مان، رنه بلین و جیم کیسکی هم در این میهمانی شرکت کردند.

فیلم «رستگاری در شائوشنگ» که سال ۱۹۹۴ اکران شد، نامزد دریافت هفت جایزه اسکار و دو جایزه گلدن گلوب شد، گرچه هیچ‌یک از این جوایز را به دست نیاورد، اما در میان سینمادوستان جایگاهی جدی پیدا کرد.

خوب و بد آیفون ۶

بعد از انتشار عکس‌های گوناگون از آیفون ۶ حالا نوبت به انتشار ویدئوهایی از این گوشی رسیده است. این در حالی است که حدودا ۱۰ روز تا معرفی رسمی این گوشی فاصله داریم.

به گزارش سایت یاهو، با مشاهده این تصاویر، خبرهای خوب و خبرهای بدی برای هواداران شرکت اپل در راه است. خبر خوب این است که سرانجام می‌توانید آیفونی با صفحه نمایشی بزرگ‌تر داشته باشید، اما خبر بد از این قرار است که این آیفون با صفحه نمایشی بزرگ‌تر احتمالا ظاهری نه‌چندان زیبا نسبت به گوشی‌های قبلی اپل دارد.

اما این ویدئویی که از آیفون ۶ پخش شده کامل‌ترین و جدیدترین ویدئویی است که از آیفون ۶ با رنگ مشکی و در دو سایز منتشر شده که صفحه نمایشی بزرگ و قطر کم، از برجسته‌ترین نکاتی است که می‌توان در این فیلم دید.

از دیگر شایعاتی که در این مورد شنیده شده حاکی از آن است که احتمالا آیفون بزرگ‌تر برای فروش دیرتر آماده می‌شود؛ شایعات دیگر هم مبنی بر این است که آیفون ۶ صفحه نمایشی بهتر دارد، سریع‌تر شارژ می‌شود، کیفیت دوربینش بالاتر است و هم مدل کوچک و هم بزرگش نازک‌تر از سری‌های قبلی است و احتمالا آیفون‌هایی با حافظه ۱۲۸ گیگابایتی نیز تولید می‌شود.

عکس‌خانه

عروس ترکمن

عکس‌ها: ابوطالب ندری‌مهر

مراسم عروسی ترکمن‌ها اگرچه مثل خیلی از آیین‌های دیگر، دستخوش تغییرات و فراموشی‌هایی مبتنی‌بر زندگی مدرن امروزی شده، اما هنوز پر از رمز و راز است و وابستگی‌هایی به آن آیین‌ها دارد. عروسی ترکمن معمولا دو سه روز طول می‌کشد و مراحل مختلفی دارد. عروس را با روسری قرمز (کورته) سوار کجاوه (که این روزها به ماشین بدل شده) می‌کنند. این روسری قرمز نشانه خوشبختی است. از مراسم دیدنی در عروسی ترکمن‌ها، اسب‌دوانی است که در گذشته‌های دور مخصوصا در عروسی اشخاص متمول، معمول بود و امروزه خیلی به ندرت، آن هم در روستاها و در سطحی ابتدایی برگزار می‌شود.

مرگ نویسنده

مسعود ملک‌یاری

برای سالمرگ صمد بهرنگی

ماهی سیاه بزرگ

ادبیات کودک ایران به‌ویژه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ همیشه زیر سایه سنگین ایدئولوژی بوده است؛ انگار نویسنده‌ها در مسابقه‌ای برای «کشاندن» بچه‌ها به طرف مرام خودشان شرکت داشتند و نه خلق ادبیاتی برای خواندن و لذت بردن. این ویژگی باعث شد تا هم آثار ماندگار و هم مصرفی زیادی در آن دوران تولید شود. یکی از آن آثار ماندگار را معلم، نویسنده، مترجم و محققی نوشت که حالا بعد از سال‌ها می‌توان داوری بهتری از آثارش داشت؛ «ماهی سیاه کوچولو» نوشته صمد بهرنگی.

صمد بهرنگی از تیرماه ۱۳۱۸ زندگی کوتاه ولی درخشانش را آغاز کرد. در ۱۹ سالگی «عادت» را منتشر کرد و بعد از «تلخون» که با نام مستعار در کتاب هفته چاپ شد، مقالات و داستان‌های زیادی با نام‌های مستعار دیگر منتشر کرد. «ماهی سیاه کوچولو» را که یکی از آخرین آثار اوست، نه‌فقط به اعتبار چاپ‌های متعددش از آخرین سال زندگی بهرنگی تا به حال و نه گمانه‌هایی که به آن می‌چسبانند تا تخریب یا تصاحبش کنند، می‌توان مهم‌ترین اثر بهرنگی دانست؛ ماجرای سفر ماهی سیاه کوچک شجاعی که عشق دیدن دریا را دارد و اگرچه سر از شکم مرغ ماهیخوار درمی‌آورد تا انتهای نهر کوچک زندگی‌اش می‌رود و در گنداب روزمرگی نمی‌میرد و جایی می‌گوید: «مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبه‌رو شدم [که می‌شوم] مهم نیست، مهم این است که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد...»

«ماهی سیاه کوچولو» در زمستان ۱۳۴۶ نوشته و سال بعد با تصویرسازی فرشید مثقالی منتشر شد. همان سال برگزیده کتاب کودک شد و بعدها دو جایزه معتبر بولونیا و براتیسلاوا را هم از آن خود کرد. بارها به زبان‌های مختلف ترجمه و در کشورهای مختلف منتشر شد، با این‌حال ارزش این اثر نه به جوایزش که به تفکری است که هرچند در مقایسه با ویژگی‌های ادبیات مدرن کودک، کمی خام‌دستانه جلوه می‌کند ولی حتی امروز هم جلوه‌گر راه کسانی است که نمی‌خواهند دریا را فراموش کنند.

بهرنگی جایی در مورد خودش نوشته است: «قارچ زاده نشدم بی‌پدر و مادر، اما مثل قارچ نمو کردم، ولی نه مثل قارچ زود از پا درآمدم. هرجا نمی‌بود، به خود کشیدم، کسی نشد مرا آبیاری کند. من نمو کردم... مثل درخت سنجد کج و معوج و قانع به آب کم، و شدم معلم روستاهای آذربایجان. پدرم می‌گوید: اگر ایران را میان ایرانیان تقسیم کنید، از همین بیشتر نصیب تو نمی‌شود.» ولی انگار سهم او بیشتر از این حرف‌ها بود؛ سهم آن ماهی سیاه بزرگ که در نهم شهریور در رود ارس جوانمرگ شد، قلب بچه‌های جهان بود.

کلام معصوم(ع)

امام باقر (ع):
ثواب صله‌رحم سریع‌تر از هر کار خیری به انسان می‌رسد.

پیش از غروب - ۳

یاسین محمدی

گرگ‌های هالیوود

حاصل پنجمین همکاری مارتین اسکورسیزی با لئوناردو دی کاپریو فیلم «گرگ وال‌استریت» (۲۰۱۳) است که براساس خاطرات یک دلال سهام به‌نام جوردن بلفورت ساخته شده و اگرچه توانست نظرات مثبت منتقدان را به‌خود جلب کند، نمایش برخی مسائل مثل ولنگاری و مصرف موادمخدر باعث بروز جنجال‌هایی در حاشیه این فیلم شد. شاید همین جنجال‌ها بود که باعث شد سازندگان فیلم با وجود نامزدی در پنج رشته اصلی در اسکار یعنی بهترین فیلم، کارگردانی، فیلمنامه اقتباسی و بازیگر اصلی و مکمل مرد، با ناکامی مطلق سالن دالبی را ترک کنند. در این میان تلخ‌تر از همه کوتاه ماندن دست دی کاپریو از مجسمه طلایی پس از پنج بار نامزدی بود تا عدد پنج هم عدد شانس دی کاپریو نباشد. بااین‌حال فیلم که با بودجه صدمیلیون دلاری ساخته شده بود، کمی کمتر از چهار برابر این مبلغ فروش کرد تا کمی از آلام تهیه‌کنندگانش بکاهد.

جوردن بلفورت کارش را به‌عنوان یک کارمند دون‌پایه در یک شرکت سهام در وال‌استریت آغاز می‌کند و زمانی کوتاه پس از آن که می‌تواند مجوز رسمی دلالی سهام را به‌دست بیاورد، شرکتش در روز «دوشنبه سیاه» ورشکست می‌شود و او بیکار؛ اما این تازه آغاز راهی است که بلفورت را بدل به یکی از غول‌های بازار سهام می‌کند که تنها یک لقب برازنده اوست: «گرگ وال‌استریت».

در سال ۲۰۰۷، دی‌کاپریو و کمپانی برادران وارنر در یک دعوای حقوقی توانستند حقوق کتاب خاطرات جوردن بلفورت را از چنگ برد پیت و کمپانی پارامونت درآورند و همان موقع از اسکورسیزی خواستند تا این فیلم را کارگردانی کند. البته در این گیرودار جوردن بلفورت هم یک میلیون دلار بابت حق اقتباس سینمایی کتابش به‌جیب زد. اسکورسیزی پیش‌تولید را آغاز کرد،

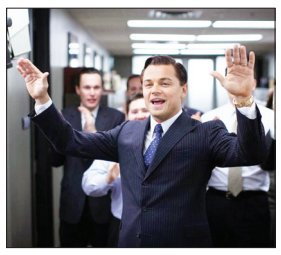

اما پس از پنج ماه کار روی فیلمنامه از کمپانی چراغ سبز برای آغاز تولید مجوز نگرفت و در نتیجه کار را رها کرد و به‌سراغ پروژه «جزیره شاتر» رفت. در سال ۲۰۱۰ کمپانی برادران وانر به‌سراغ ریدلی اسکات رفت و از او خواست فیلم را با بازی دی کاپریو در نقش اصلی بسازد، اما اندکی بعد خودشان از پیشنهادشان پشیمان شدند. تا اینکه در سال ۲۰۱۲ یک کمپانی مستقل به‌نام «رد گرنتی» پذیرفت «بی هیچ محدودیتی» تولید فیلم را برای اسکورسیزی عهده‌دار شود و پخش فیلم هم به پارامونت -که دعوای اولیه را واگذار کرده بود- واگذار شد.

با وجود آنکه داستان فیلم واقعی است، اما از ترس اینکه برای سازندگان فیلم دردسر حقوقی درست بشود، همه اسامی به‌جز اسم جوردن بلفورت عوض شد، با اینکه در کتاب اسامی واقعی ذکر شده بود.

جونا هیل، بازیگری که نقش صمیمی‌ترین دوست بلفورت را در فیلم بازی می‌کند در یک گفت‌وگو افشا کرد که برای بازی در این فیلم فقط ۶۰ هزار دلار (حداقل دستمزد مصوب صنف بازیگران) دستمزد گرفته درحالی که دستمزد دی کاپریو ده‌میلیون دلار بوده است و او فقط به‌عشق کار کردن با اسکورسیزی و گرفتن این نقش زیر بار چنین شرایطی رفته است.

به‌هرروی نمایش این فیلم مثل ساختنش برای اسکورسیزی «بی هیچ محدودیتی» نبود و در کشورهای مالزی، نپال و کنیا ممنوع شد و در کشوری مثل هند با سانسور اکران شد یا در کشوری مثل سنگاپور اکران محدود گرفت.